

اساسی ترین مسئله از نظرگاه تولستوی

محمدصادق ذاکری

#اختصاصی سخن معلم

در پایان فیلمی که از یکی از آثار لئو تولستوی یعنی جنگ و صلح ساخته شده است، چنین مطلبی می درخشد:

" اساسی ترین و نیز سخت ترین مسئله دوست داشتن زندگی است؛ دوست داشتن زندگی حتی وقتی که رنج می بریم، زیرا زندگی همه چیز است. زندگی، خداست و دوست داشتن زندگی به معنی دوست داشتن خداوند است."

حال پرسش این است که چرا اساسی ترین مسئله، دوست داشتن زندگی است؟

برای نزدیک شدن به پاسخ چنین پرسشی نیازمند پژوهش هستیم و حرف اول و وسط و آخر در این عرصه نیازمند واکاوی ژرف زندگی از نظرگاه های اندیشمندان بزرگ و عقول فحول هستیم و این جانب اندک مطالعات و اندک تر تجربه ی زیسته ام را با شما مخاطب گرامی به اشتراک می گذارم و امیدوارم از بررسی و نقد هوشمندانه بی نصیب نمانم.

می توان گفت در دنیای امروز که سلامت همه جانبه برای بشریت اهمیت پیدا کرده است و تا حدودی بشر از خواب چندین هزار ساله بیدار شده و به قول هربرت اسپنسر چون گذشته نسبت به مسائل زندگی خود به نسبت معکوس اهمیت نمی دهد- به مسائل بی اهمیت کمتر اهمیت می دهد.- و در صدد است قدر لحظه لحظه زندگی خود را بداند، دو پارادایم مطرح شده است:

پارادایم نخست «معنای زندگی» است. همان طور که می دانیم عده ای از اندیشمندان معنای واقعی زندگی را در فرهیختگی می دانند و بر این باورند انسان ها تا پایان زندگی خود وام دار دوره ی عمومی تحصیلات خود هستند؛ چرا که زندگی اجتماعی حقیقی انسان با دوره ی آموزش عمومی آغاز می شود.

به اختصار می توان پارادایم معنای زندگی را چنین تبیین کرد:

در دنیای بسیار پیچیده ی کنونی در موقعیت هایی که دچار چالش می شویم و یا در موقعیت هایی که با دشواری ارتباطی مواجه می شویم- مثلاً در معرض توهین قرار می گیریم.- و یا موقعیت هایی که برای ما استرس زا هستند، چه کنیم تا استرس و تنش کاهش یابد؟

یک راه حل اساسی در چنین موقعیت هایی می تواند چنین باشد که شما و من به معنای کار خود بیندیشیم و پیگیر کار خود باشیم و با خود بگوییم به خاطر معنای کارمان و مسئولیتی که برای خود قائل هستیم، نه تنها توهین، بلکه بالاتر از آن را هم تحمل می کنیم.

گفتنی است وقتی به تاریخ مراجعه می کنیم، نزد پیشینیان کمتر با کلمه راهگشای نمی دانم روبه رو می شویم و گاه اشخاصی که تصور کرده اند معنا را فقط خودشان پیدا کرده اند، در اجرایی کردن معنای مورد نظر خود اصرار ورزیده اند و به خشونت نیز متوسل شده اند.

با اندکی دقت و تامل متوجه می شویم با نگرش معنای زندگی، از آنجایی که ما در دنیای ممکنات زندگی می کنیم با اندیشیدن به معنای زندگی و پیگیری کار خود، برای کنترل تنش ایجاد شده مقداری انرژی و وقت از انسان گرفته می شود.

حال اگر به این جابجایی انرژی ها بیشتر تامل کنیم، پارادایم دیگر یعنی «شور زندگی» مطرح می شود.

در پارادایم شور زندگی با خود می گوئیم ما همواره پرشور زندگی خواهیم کرد و می دانیم تنش هایی نیز سر راه ما قرار خواهد گرفت. اما بر خلاف پارادایم معنای زندگی- با مسامحه می توان گفت دیدمان معنای زندگی- که به کنترل استرس ها می انجامید، در پارادایم شور زندگی، استرس ها حتی هیجان بخش و محرک زندگی بیشتر می شوند و رود زندگی آنچنان جاری است که غصه های خرد را نادیده گرفته و سرمست زندگی می شویم.

با چنین نگرشی راهی را خواهیم رفت که راه شناسایی است و به ایده های روشنی می رسیم و برخورداری از یک منبع کنترل درونی نصیب ما می شود، که از سویی قدر لحظه لحظه زندگی را خواهیم دانست و از سوی دیگر برای اجرایی شدن چنین ایده ای به سراغ تمرین مستمر در کارگاه های یادگیری خواهیم رفت تا چنین ایده ای- از جمله با الهام از سخن تولستوی بفهمیم ادعاهای واهی راهگشا نیست، بلکه سزاوار است زندگی را برای خود و دیگران سهل کنیم.- را با سایر شهروندان به اشتراک گذاریم.